

سؤال- آیا متعة النساء (ازدواج موقت، متعه) در کتاب‌های پیروان فرقه‌های شافعی، حنفی، حنبلی ذکر شده و روایتی در این باره هست یا خیر؟

جواب- قبل از جواب بایسته است مختصری درباره متعه توضیح داده شود. متعه آن است که زن آزاد کامل خود را به نکاح مردی مسلمان با مهری معین تا مدتی معین بفرستد و آن مرد قبول کند، این ازدواج موقت است و در آن آنچه در نکاح دائم شرط است، شرط می باشد.

این‌که عقد جامع شرایط صحت و عدم وجود مانعی از نسب و یا سبب و غیر آن باشد. و در آن وکالت مانند عقد دائم جایز می‌باشد. و اگر فرزندی به وجود آمد به پدر ملحق می‌شود. آثاری که در ازدواج دائم است، در ازدواج موقت نیز می‌باشد از حرمت و محرمیت و عده و غیر آن، مگر این‌که در ازدواج موقت جدایی به طلاق نمی‌باشد بلکه به انقضای مدت عقد و یا به بخشیدن باقی مانده مدت ازدواج توسط مرد محقق می‌گردد و احکام دیگری نیز دارد که در این مختصر جای ذکر آن‌ها نمی‌باشد.

دلایل مشروع بودن نکاح متعه:

۱- کتاب اللہ عزوجل

درباره متعه النساء آیه‌ای در قرآن کریم می‌باشد و آن سوره (4) النساء آیه 25 است:

«وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحْضِنْتُكُمْ لَكُمْ مَا وراءَ ذَلِكَ أَفَمَنْ تَبَغَّوْا بِأَمْفَمُواكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُكُفًّا فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَايَيْتُمْ فِيهَا مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا».

ازدواج با زنان شوهردار حرام است مگر آن‌ها را که هنگام اسارت مالک شده‌اید، این‌ها نوشته خدا درباره شماست، و غیر از این‌ها برای شما حلال است که با ثروت خود آنان را انتخاب کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید، با زن‌هایی که ازدواج متعه می‌کنید، باید مهر آن‌ها را به عنوان یک امر واجب بپردازید، و اگر پس از تعیین مهریه واجب با رضایت، کم و زیاد کنید مانعی ندارد، زیرا که خداوند آگاه و حکیم است.

و از گروهی از صحابه و تابعین نقل شده تصریح بر این که این آیه مبارکه درباره متعه نازل شده و حتی این که آنان آیه را چنین می خوانده اند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَفْجَلٍ ...»، و در مصحف های خود نیز چنین نوشته بوده اند که از جمله آنان عبدالله بن عباس، ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، جابر بن عبدالله، ابو سعید الخدری، سعید بن جبیر، مجاهد، سدی و قتاده هستند.

در ذیل تفسیر آیه ذکر شده مراجعه شود به تفسیر طبری، قرطبی، ابن کثیر، الکشاف و الدر المنثور، و نیز مراجعه شود به احکام القرآن جصاص جلد ۲ ص ۱۴۷، السنن بیهقی جلد ۷ صفحه ۲۰۵، شرح نووی بر صحیح مسلم جلد ۶ ص ۱۲۷ و کتاب المغنی ابن قدامه جلد ۷ صفحه ۵۷۱.

بلکه ذکر نموده‌اند که این عباس سه مرتبه گفته است:

وَاللَّهُ لَأَنْزِلَهَا اللَّهُ كَذَلِكَ.

به خدا سوگند که خداوند این آیه را این‌گونه نازل فرموده:

و از او و ابی بن کعب نقل کرده‌اند که آن دو تصریح نموده‌اند این آیه نسخ نشده.

قرطبی در تفسیر خود جلد ۵ صفحه ۱۳۰ تصریح نموده بر این که این آیه دلالت بر نکاح متعه می کند و این قول همه است:

وقال الجمهور: المراد نكاح المتعة الذي كان في صدر الإسلام.

۲۔ سنتِ مطہرہ

و در سنت احادیث بسیاری است که دلالت بر آن می‌کند که ما به یکی اکتفا می‌کنیم. بخاری و مسلم و احمد حنبل و غیر آنان از عبدالله بن مسعود روایت کرده‌اند که گفت:

كُنَّا نَغْزُو مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِهِ] وَ سَلَّمْ لَيْسَ لَنَا نِسَاء. فَقُلْنَا: أَلَا نَسْتَخْصِي؟ فَفَهَانَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ رَخَّصَ لَنَا أَنْ نَنْكِحَ الْمَرْأَةَ بِالثَّوْبِ إِلَى أَجْلِ، ثُمَّ قَرَأَ عَبْدُ اللَّهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

با رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم در غزوه‌ای بودیم و زنان با ما نبودند، پس به رسول الله گفتیم: آیا خود را اخته نکنیم؟ پس آن حضرت ما را از این کار نهی فرمود، سپس ما را رخصت داد که زن را با یک پیراهن تا مدت معین به نکاح در آوریم، سپس ابن مسعود این آیه را تلاوت کرد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ ...».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! طیباتی (و پاکیزه‌هایی) را که خداوند برای شما حلال نموده است حرام ننمایید و (از احکام خداوند تجاوز و) تعدی نکنید. به درستی که خداوند کسانی را که از (احکام خداوند تعدی و) تجاوز کنند دوست ندارد.¹

دقت نمایید در این‌که جناب ابن مسعود چرا این آیه را خواند؟! یعنی خداوند و رسول او متعه را حلال نموده‌اند و بر حلال بودن نیز باقی مانده و نسخ نشده و خداوند کسی را که خلاف حکم خدا حکم کند دوست ندارد.

۳- اجماع

اختلافی در میان مسلمانان نیست در این‌که متعه نکاح می‌باشد چنان‌که قرطبی در تفسیر خود جلد ۵ صفحه ۱۳۲ گفته است:

لم يختلف العلماء من السلف و الخلف أن المتعة نكاح إلى أجل،

علمای سلف و خلف کسی اختلاف ندارد که متعه نکاحی است تا مدتی معین

همچنین طبری در تفسیر آیه از سدی نقل نموده که گفته:

فهذه المتعة، الرجل ينكح المرأة بشرط إلى أجل مسمى

پس این متعه چنین است که مردی زن را نکاح می‌کند به شرطی تا مدتی که نام برده می‌شود

و ابن عبد البر در کتاب التمهید گفته:

اجماع نموده‌اند که متعه نکاح است

خدا و رسول حلال نمودند و عمر تحریم نمود؟!!!!

متعه النساء مانند متعه الحج تا زمان شهادت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و حتی زمان ابوبکر، و مدتی از خلافت عمر بن الخطاب بوده و مردم به آن دو عمل می‌نموده‌اند تا این‌که او گفت:

متعنتان کانتا علی عهد رسول الله و أنا أنهي عنهما وأعاقب عليهما.

دو متعه در عهد رسول الله بوده است و من از آن دو نهی می‌کنم و بر انجام آن‌ها

عقوبت می‌کنم.

این سخن وی در کتاب‌های فقه و حدیث و تفسیر و کلام ذکر شده می‌توانید به برخی از آن‌ها که ذکر می‌شود مراجعه کنید.²

عمر تصریح می‌کند که متعه حج و متعه نساء در زمان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حلال بوده و نمی‌گوید که آن حضرت نهی فرمودند.

در کتاب المحاضرات راغب اصفهانی آمده:

قال يحيى بن أكثم لشيخ بالبصرة: بمن اقتديت في جواز المتعة؟ قال: بعمر بن الخطاب. فقال: كيف هذا و عمر كان أشد الناس فيها؟! قال: لأن الخبر الصحيح قد أتى أنه صعد المنبر فقال: إن الله و رسوله أحلّ لكم متعتين و إني أحرمهما عليكم وأمنعاقب عليهما؛ فقبلنا شهادته و لم نقبل تحريمه.

يحيى بن أكثم به شیخی در بصره گفت: در جایز بوده متعه به چه کسی اقتدا نمودی؟ گفت به عمر. گفت: چگونه است در حالی که عمر شدیدترین مردم بود در منع متعه؟ گفت: زیرا در

خبر صحیح است که عمر بر منبر رفت و گفت: به درستی که خدا و رسول او دو متعه را بر شما حلال نمودند و من آن دو را حرام می‌کنم بر شما و بر انجام آن‌ها عقوبت می‌کنم؛ پس ما قبول می‌کنیم شهادت دادن او به حلال نمودن متعه از طرف خدا و رسول را، و قبول نمی‌کنیم تحریم او را.

و در شرح تجرید قوشچی بحث خلافت عمر آمده:

أَنَّ النَّهْيَ كَانَ عَنِ الْمُتَعَتَيْنِ وَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

که نهی عمر از متعه النساء و الحج و گفتن حيّ علی خیر العمل بوده.

و در کتاب المبسوط سرخسی جلد ۵۳ صفحه ۱۵۳ است عمر گفت:

لَا أَمُوتِي بِرَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ إِلَّا رَجَمْتَهُ وَ لَوْ أَدْرَكْتَهُ مَيِّتًا لَرَجَمْتُ قَبْرَهُ.

مردی را برایم نیاورند که زنی را برای مدتی ازدواج نموده باشد مگر این‌که او را سنگسار کنم (حد زنا) و اگر او را مرده بیابم، هر آینه قبر او را سنگسار کنم.

و حتی در همان زمان، اضافه بر امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگانی از صحابه بودند که با تحریم و منع عمر مخالفت می‌کردند: احمد در مسند جلد ۱ صفحه ۹۷ و مسلم از شقیق نقل می‌کنند:

كَانَ عَثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتَعَةِ، وَ كَانَ عَلِيٌّ يَأْمُرُ بِهَا، فَقَالَ عَثْمَانُ لِعَلِيٍّ: إِنَّكَ كَذَا وَ كَذَا - ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ: لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَا تَمَتُّعًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَجَلٌ.

عثمان از متعه نهی می‌نمود و علی به آن امر می‌نمود، پس عثمان به علی گفت: تو چنین و چنان (می‌گویی)، سپس علی فرمود: به راستی که دانسته‌ای که ما در زمان رسول الله متعه نمودیم؟ گفت: آری.

و در مسند احمد جلد ۱ صفحه ۱۳۶ و همچنین بخاری و مسلم در باب تمتع از سعید بن المسیب آورده‌اند که:

اجتمع عليّ و عثمان بعسفان، فكان عثمان ينهي عن المتعة و العمرة. فقال له عليّ: ما تريد إلى أمر فعله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تنهى عنه؟! فقال عثمان: دعنا عنك! فقال عليّ: إني لا أستطيع أن أدعك.

در عسفان علی و عثمان جمع شدند، و عثمان از متعه النساء و الحج نهی می‌کرد. پس علی به او فرمود: از آنچه پیامبر انجام داده چه می‌خواهی که نهی می‌کنی؟ پس عثمان گفت: ما را رها کن. پس علی فرمود: من نمی‌توانم تو را رها کنم.

و در مسند احمد جلد ۱ صفحه ۳۳۷ از ابن عباس نقل می‌کند که به عروة بن الزبیر گفت:

پیامبر متعه نمود و عروه گفت: ابوبکر و عمر نهی نمودند، ابن عباس به جهت تحقیر وی گفت: عریّه چه می‌گوید، اراهم سیهلکون می‌بینم که به زودی هلاک می‌شوند، می‌گویم پیامبر فرمود و می‌گویند: ابوبکر و عمر نهی نمودند!!!

کلام ابن عباس و همچنین مولی امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود:

لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيٌّ.

اگر نبود که عمر نهی از متعه نمود، کسی جز انسان شقاوتمند زنا نمی‌کرد.

کتاب المصنّف عبد الرزاق بن همام جلد ۷ صفحه ۵۰۰ و تفسیر طبری جلد ۵ صفحه ۱۷ و تفسیر الدر المنثور جلد ۲ صفحه ۴۰ و تفسیر رازی جلد ۳ صفحه ۲۰۰.

ابن حزم در کتاب المحلّی جلد ۹ صفحه ۵۱۹ گوید:

وقد ثبت على تحليلها بعد رسول الله صلى الله عليه وآله [وآله] و سلم جماعة من السلف رضي الله عنهم، منهم من الصحابة رضي الله عنهم: أسماء بنت أبي بكر الصديق وجابر بن عبد الله و ابن مسعود و ابن عباس و معاوية بن أبي سفيان و عمرو بن حريث و أبو سعيد الخدري و سلمة و معبد أبناء أمية بن خلف. و رواه جابر بن عبد الله عن جميع الصحابة مذة رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم و مذة أبي بكر و عمر إلى قرب آخر خلافة عمر. قال: و من التابعين: طاووس و عطاء و سعيد بن جبیر و سائر فقهاء مكة أعزّها الله.

و به تحقیق که بر حلال بودن متعه پس از رسول الله صلی الله علیه و آله] و سلم گروهی از سلف ثابت ماندند، و از آن‌ها هستند صحابه: اسماء دختر ابوبکر و جابر بن عبد الله و ابن مسعود و ابن عباس و معاویه و عمرو بن حریث و ابوسعید خدری و سلمة و معبد فرزندان اُمیة بن خلف. و روایت نموده جابر از همه اصحاب در مدت زمان پیامبر و مدت زمان ابوبکر و زمان خلافت عمر تا نزدیکی آخر خلافت عمر را. و گوید: و از تابعین بر این قول هستند طاووس و عطاء و سعید بن جبیر و سایر فقهاء مکه.

و از مشهورترین فقهای مکه که قائل به حلال بودن متعه بوده است: عبدالملك بن عبدالعزيز، معروف به ابن جریج مکی، متوفی سال 149 هجری قمری است. وی از بزرگان فقهای عامه است و از معروفین از تابعین است و از رجال صحیح بخاری و مسلم است و از موثقین از محدثین است، که درباره او ذکر کرده‌اند که نزدیک به نود زن را متعه نمود.

نتیجه: در قرآن کریم و سنت نبوی و اجماع مسلمانان و تصریح خود عمر است که متعه حلال خدا و رسول است و نسخی اتفاق نیفتاده بلکه تحریم و نهی از جانب عمر بوده است.

آیا حکم حلال بودن متعه در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نسخ شده؟ اما اخباری نقل می‌کنند مبنی بر این که حکم حلال بودن متعه نسخ شده است برای این واقعه تاریخ‌های مختلف نقل نموده‌اند که خود اختلاف دلالت بر جعل و کذب می‌کند. حتی گفته‌اند که هفت بار این واقعه اتفاق افتاده. و کلام مسلم:

باب نکاح المتعة و بیان آنکه اُبَیح ثم نسخ... و استقرَّ حکمه إلى يوم القيامة. همچنین اخباری که می‌گویند عمر تحریم کرد دلالت دارد بر حلال بودن آن تا آخر زمان حیات رسول الله و ابی بکر و بخشی از زمان حکومت عمر.

بعضی عنوان می‌کنند که تحریم در غزوه تبوک بوده، به روایت امیرالمؤمنین علیه السلام. گوییم: آنچه از آن حضرت نقل نموده‌اند نیز مختلف است: در صحیح مسلم به شرح نووی در حاشیه قسطلانی: ج 6 ص 129 آمده که حضرت به ابن عباس گفته‌اند:

إِنَّكَ رَجُلٌ تَائِهٌ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْهُمَا يَوْمَ خَيْبَرَ وَ عَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْحَمْرِ. در سنن نسائی: ج 6 ص 126 آمده: يوم حنين، و عمدة القاري به سند از علی علیه السلام روایت را آورده ولی بدون ذکر متعه. در المنهاج في شرح مسلم حاشیه قسطلانی آمده: أن النبي نهى عنها في غزوة تبوك.

در مجمع الزوائد: ج 4 ص 265 آمده: إِنَّكَ رَجُلٌ تَائِهٌ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْهُ المتعة في حجة الوداع. سه زمان: غزوه تبوک، حنین و حجة الودع و همه به سندی واحد از امیرالمؤمنین در امری واحد!!!

اولی را متفق‌اند در صحتش، و دومی در کتاب نسائی است و نزد آنان صحیح است. چهارمی را طبرانی در مجمع الزوائد گوید: رجاله رجال صحیح، و سومی را نووی در المنهاج شرح صحیح مسلم: ج 6 ص 131 نقل از قاضی عیاض نموده که گفت:

لم يتابعه أحد على هذا و هو غلط. کسی متابعت نمی‌کند بر آن و آن غلط است.

ابن حجر در فتح الباری: ص 137 گوید: و أغرب من ذلك رواية اسحاق بن راشد عن الزهري عنه بلفظ: نهى في غزوة تبوك عن نكاح المتعة و هو خطأ أيضاً.

و غریب تر از آن، روایت اسحاق بن راشد از زهري است که پیامبر در غزوه تبوک نهی فرمود از نکاح متعه و او نیز غلط است.

اما پنجمی، نقل شافعی نکاتی دارد: اگر نهی از متعه در روز خیبر نزد وی ثابت بوده، پس نباید ساکت می‌ماند که این تدلیسی قبیح است. ولی شافعی از کسانی است که تحریم را از رسول الله در روز خیبر می‌داند.

از طرفی همه اتفاق دارند بر این که امیرالمؤمنین علیه السلام قائل به حلیت متعه بودند. بزرگانی از عامه تصریح به غلط و دروغ بودن تحریم در خیبر نموده‌اند مانند ابن حجر در شرح فتح الباری: ج 9 ص 138: لا يعرفه أحد من أهل السَّير و رواة الأثر. و عینی در عمدة القاری: ج 17 ص 246 گوید: قال ابن عبد البر: و ذكر النهي عن المتعة يوم خیبر غلط.

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری شرح البخاری جلد ۹ حدیث ۱۳۸ از سهیلی نقل می‌کند: و متصل می‌شود به این حدیث اشکالی که بیان می‌شود: زیرا در آن است که نهی از نکاح متعه در روز خیبر بوده، و این چیزی نیست که سیره نویسان و راویان اثر (حدیث) آن را بشناسند.

و عینی در کتاب عمدة القاری: ج ۱۷ ص ۲۴۶ آورده است: ابن عبد البر گوید: و ذكر النهي عن المتعة يوم خیبر غلط. و ذكر نهی از متعه در خیبر غلط است.

و ابن القیم در کتاب زاد المعاد فی هدی خیر العباد جلد ۲ صفحه ۱۸۴ آورده است: قصّة خیبر لم يكن فيها الصحابة يتمتعون باليهوديات، ولا استأذنوا في ذلك رسول الله، و لا نقله أحد قط في هذه الغزوة، و لا كان للمتعة فيها ذكر البتّة، لا فعلاً ولا تحريماً. در قصه خیبر متعه صحابه با زنان یهود نمی‌باشد و اصلاً ذکری از متعه در آن جا نمی‌باشد نه فعل و نه تحریم آن.

سخن دیگر این که همه اخباری که از حضرت علی علیه السلام نقل شده از زهری است از دو فرزند محمد حنفیه و مدار این احادیث بر نقل زهری است، اضافه بر این که این اخبار با همدیگر تعارض دارند، زهری شخصی است که جعل حدیث دروغ می‌نموده، وی از مشهورترین منحرفین از امیرالمؤمنین علیه السلام است و از عمر بن سعد لعنة الله عليه که ناصبی و قاتل امام حسین علیه السلام روایت نقل می‌نماید، از عاملان حکومت امویان و بنیانگذاران حکومت آنان می‌باشد که همین سبب شده تا بزرگان از علمای عامه بر او انکار نمایند، و امام یحیی بن معین از بزرگان علمای رجال عامه هنگامی که از اعمش سخن می‌گوید او را قدح نموده. بنابراین او از نواصب و دشمنان اهل بیت وحی می‌باشد و مورد وثوق نیست، اضافه بر این که بخاری و مسلم در صحیح خود در باب متعه و احمد در مسند جلد ۴ صفحه ۵۱ خبری را از حسن بن محمد (حنفیه) از سلمة بن الأكوع و جابر بن عبدالله نقل نموده‌اند که گفتند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [و آله] و سَلَّمَ أَتَانَا فَأَذَّنَ لَنَا فِي الْمَتْعَةِ. پیامبر ما را آمد و برای ما متعه را اجازه داد.

که این خبر دلالت می‌کند بر حلال بودن متعه و این که آن دو قائل به حرمت متعه نبوده‌اند، حال چگونه می‌شود کسی از این دو صحابی حکم حلال بودن متعه را روایت کند و اگر که تحریم شده باشد، نسخ شدن حکم متعه را به تحریم، از آن‌ها روایت نکند و یا به آن‌ها خبر ندهند؟!!!

نتیجه

حکم حلال بودن متعه از ضروریات دین است به صراحت و دلالت قرآن و سنت و اجماع و مسلماتان در قول و عمل بر آن بودند، و مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و بقیه امامان معصوم از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام موافق دستور و حکم خدا و رسول بوده‌اند.

و این عمر بود که در نزدیکی آخر خلافتش تحریم نمود، حال باید پرسید: «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ».³

بگو (ای پیامبر): آیا هیچ يك از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: تنها

خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر این‌که هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»

و نیز قرآن حکم کسی را که خلاف حکم خدا و رسول حکم کند معلوم فرموده:

سوره (5) المائدة آیه ۴

«...وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُمِّمُوا إِلَيْكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»⁴.

... و کسانی که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند.

«...وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُمِّمُوا إِلَيْكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»⁵.

... و کسانی که بر آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند، ستمگرند.

«...وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُمِّمُوا إِلَيْكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»⁶.

... و کسانی که بر آنچه خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، فاسقند.

آن‌که حکم به ما انزل الله نکند: کافر، ستمگر، فاسق است

و عاقبت و جایگاه کافر را چنین فرموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ مَا تَوْا وَ هُمْ كُفَّارٌ أُمِّمُوا إِلَيْكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»⁷.

کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه مردم بر آنها خواهد بود.

«قُلْ هَلْ أُمِّمْتُكُمْ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكَ مَثُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبْدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ»⁸.

بگو (ای پیامبر): آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا بدتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آن‌ها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده) و از آن‌ها، میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده، و پرستش طاغوت کرده‌اند؛ موقعیت و محل آن‌ها، بدتر است؛ و از راه راست، گمراه‌ترند.

«... فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»⁹.

و بهشتیان دوزخیان را صدا می‌زنند که: «آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟! در این هنگام، نداده‌های در میان آن‌ها ندا می‌دهد که: لعنت خدا بر ستمگران باد.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُمِّمُوا إِلَيْكَ يُعَرِّضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»¹⁰.

چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر خدا افترا می‌بندد؟! آنان (روز رستاخیز) بر پروردگارشان عرضه می‌شوند، در حالی که شاهدان (پیامبران و فرشتگان) می‌گویند: این‌ها همان‌هایی هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد.

1 - صحيح البخاري: تفسير سورة المائدة، صحيح مسلم: كتاب النكاح، مسند أحمد: ج 1 ص 420.

2 - تفسير الرازي: ج 2 ص 167، شرح معاني الآثار: ص 374، سنن البيهقي: ج 7 ص 206، بداية المجتهد: ج 1 ص 346، المحلى: ج 7 ص 107، أحكام القرآن، الجصاص: ج 1 ص 279، شرح التجرید، القوشجي الأشعري، تفسير القرطبي: ج 2 ص 370، المغني: ج 7 ص 527، زاد المعاد في هدي خير العباد: ج 2 ص 205، الدر المنثور: ج 2 ص 141، كنز العمال: ج 8 ص 293، وفيات الأعيان: ج 5 ص 197.

3 - سورة (10) يونس عليه السلام آیه 35.

-
- 4 - سورة (5) المائدة آيه ٤٥.
 - 5 - سورة (5) المائدة آيه 46.
 - 6 - سورة (5) المائدة آيه 48.
 - 7 - سورة (2) آيه 16٢.
 - 8 - سورة (5) المائدة آيه 60.
 - 9 - سورة (7) الأعراف آيه 44.
 - 10 - سورة (11) هود عليه السلام آيه ١٩.